

« نقد نظریه تباین از دیدگاه روایات شیعه »

علی محمد برنا*

چکیده:

سخن از نسبت هستی خالق و مخلوق در میان فلاسفه و عارفان و سایر عالمان سابقه ای دیرینه دارد و در مخالفت بانظر اهل فلسفه و عرفان، بعضی با استناد به ظاهر قرآن و روایات معتقد به تباین ذاتی خالق و مخلوق هستند در حالی که فضای کلی آیات و روایات با این اعتقاد هماهنگی ندارد بلکه آنچه از آموزه ها دینی بخصوص در کلمات علی(ع) در نهج البلاغه و روایات توحید بدست می آید این است که مخلوق با خالق خود در مقام ذات و هستی هرگز طرف نسبت قرار نمی گیرد. زیرا هستی حق تعالی نامحدود است و در عرض هستی او هیچ موجودی وجود نمی یابد و مخلوقات قائم به اویند.

واژگان کلیدی:

تباین، سنخیت، عینیت، خالق، مخلوق

طرح مساله :

سخن از نسبت خالق و مخلوق از دیرباز فضای ذهن خدا پرستان را به خود مشغول داشته است، آیا خالق از مخلوق خود مباین و بیگانه است؟ آیا خالق با مخلوق خود تناسب و سنخیتی دارد؟ آیا خالق می تواند با مخلوق عینیت یا اتحادی داشته باشد؟ اینگونه سوالات اهل تحقیق را بر آن داشته تا درباره حقیقت هستی به کنکاش پردازند و با مدد یافتن از عقل و وحی و مکاشفه به این سوالات پاسخ دهند. بسیاری از فیلسوفان برای هستی بیش از یک معنا قائل نشده اند و آن را دارای مراتب شدت و ضعف دانسته و بر این اساس معتقد به تشکیکی بودن معنای آن شده اند (طباطبائی، ص ۱۴)

بعضی با استناد به ظاهر کلمات برخی از صوفیه عینیت هستی خالق و مخلوق را به آنها نسبت داده اند (ابن عربی، ج ۲، ص ۲۵۹) و گروهی با تکیه بر ظاهر برخی از نصوص دینی بر تباین هستی خالق و مخلوق تأکید نموده اند (سیدان، ص ۲۳) و عده ای با توجه به روایاتی که درباره حقیقت وجود خالق و مخلوق سخن گفته اند قائل شده اند که در مقام ذات هیچ موجودی همراه با خدای متعال نیست تا طرف نسبت او قرار گیرد و به این جهت شیخ صدوق در بیان معنی «الفرد» فرمود: «انه موجود وحده لاموجود معه» یعنی «او موجودی است به تنهایی که موجودی همراه او نیست» (صدوق، ص ۲۰۴)

و به جهت روایاتی که این معنی را تأکید می کند بعضی از اهل معرفت هستی حقیقی را مختص خداوند متعال دانسته و از ذات اقدس او به (بود) و از مخلوقات به (نمود) تعبیر کرده اند (ملکی، ص ۲۳۱) و گفته اند: «نفی وجود حقیقی از اشیاء کردن به این معنا نیست که همه چیز خداست یا اتحاد خالق و مخلوق باشد» (ملکی، ص ۲۳۴) بلکه اینها مخلوق را در ربط با خالق، هست می دانند و برای مخلوق هیچ بهره استقلالی از وجود قائل نیستند تا هستی آنها با هستی خالق سنجیده شود و بین آن ها حکم به نیست نمایند و می گویند درک این حقیقت بدون برداشته شدن پرده، حجاب و تفهیم الهی ممکن نیست. در این نوشتار تلاش بر این است که با استعانت از ولی عصر ارواحنا للدفاء به بررسی آیات و روایات در بیان حقیقت این رابطه پردازیم و بخصوص نظریه تباین را مورد بررسی قرار دهیم و آنگاه حکم به نسبت تباین نمود یا نه؟ با فهم ابتدائی می توان تباین را به ظاهر قرآن و روایات نسبت داد و بر همین اساس بعضی از اهل تحقیق این نظریه را پذیرفته اند اما روایات معصومین چنین نسبتی را نفی می کنند و ما دلیل آن را در این نوشتار بیان خواهیم کرد.

۱- نفی اشاره حسی و وهمی به ذات خدا:

زمانی می توان حکم تباین است که ما ذات خدای متعال را با ذات مخلوقات مقایسه کنیم و آن گاه حکم به نسبت بین این دو هستی نمائیم و لازمه این چنین حکمی اشاره به ذات خدای متعال است و لازمه این اشاره نحوه ای از تصور و توهم آن ذات نامحدود است و این با توحید ناسازگار است. و به این جهت علی (ع) فرمود «و من جهله فقد اشار الیه و من اشار الیه فقد حدّه» معنی: «هر کس نسبت به او بی اطلاع باشد به او اشاره می کند و هر کس به او اشاره کند او را محدود نموده است» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۱)

این سخن علی (ع) اشاره به ذات خداوند متعال را مستلزم خروج از توحید و محدود نمودن خدای متعال دانسته است. اشکال نشود که بحث از نسبت خالق به مخلوق اشاره به ذات حق تعالی است زیرا بدون این اشاره چنین بحثی ممکن نیست زیرا این بحث مبتنی بر معرفت فطری قلب از حق تعالی است و در مقام نسبت سنجی بین ذات حق و ذات مخلوق نیست و بحث از نفی مستلزم توهم ذات نیست زیرا مبتنی بر تنزیه است نه توصیف

و در سخنی دیگر می فرماید: «التوحید أن لا توهّمه» یعنی «توحید آن است که او را توهم نکنی» (نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۸)

و شاید سر اینکه در روایات بر بینوئیت صفاتی خداوند با خلق تصریح شده به همین جهت است که

ذهن شنونده به مقایسه ذات حق تعالی با خلق معطوف نشود و به این مشکل دچار نگردد اما کسانی که بر بینوئیت ذات تأکید می کنند، خود و مخاطبانشان ناخواسته به این خطا دچار می شوند.

امام جواد (ع) در این باره فرمود: «غیر معقول و لا محدود، فما وقع و همک علیه من شیء فهو خلافه» یعنی «خداوند متعال نه به تعقل می آید و نه محدود است پس هر چیزی که وهم تو بر آن واقع شود او خلاف آن است» (صدوق، ص ۱۰۳)

در روایات دیگر از آن حضرت (ع) سوال شد: «يجوز أن يقال لله أنه شيء فقال نعم، يخرج من الحدین حد التعطیل و حد التشبيه» یعنی «آیا جایز است درباره خداوند گفته شود او شیء است امام (ع) فرمود: بلی - به این وسیله - او را از دو حد تعطیل - در شناخت - و تشبیه - به مخلوق - خارج می کند» (صدوق، ص ۱۰۴) و همچنین آن حضرت (ع) فرمود: «اوهام القلوب لا تدرک» یعنی «اوهام قلبها او را درک نمی کند» (صدوق، ص ۱۰۰)

از این روایات استفاده می شود که ذات حق تعالی قابل توهم و یا اشاره نیست تا کسی بتواند حکمی درباره نسبت او و ماسوای او صادر کند و اطلاق لفظ شیء بر خدای متعال خارج نمودن او از حد تعطیل و مقدمه اعتقاد به توحید و معرفت اوست و گرنه در جایی که اذهان اهل ایمان در مقام مقایسه ذات حق تعالی با هستی خلق برآمده اند ائمه (ع) آنها را نهی کرده اند مثلاً بسیاری از مسلمانان در معنی الله اکبر این چنین تصور می کردند که ذات حق تعالی مباین از مخلوق است. و با این ذهنیت می گفتند معنی الله اکبر یعنی خدا بزرگتر از همه چیز است اما امام (ع) آنها را از این تصور ناصحیح منع می نمود، و از این رو هنگامی که کسی در خدمت امام صادق (ع) عرض نمود [الله اکبر] امام (ع) سؤال فرمود خداوند از چه چیز بزرگتر است؟ فقال: «من کل شیء فقال ابو عبدالله (ع) حدّدتَه، فقال الرجل: کیف أقول؟ فقال: قل الله اكبر من أن یوصف» یعنی «آن مرد در پاسخ امام (ع) عرض نمود: خدا - از هر چیزی بزرگتر است امام (ع) فرمود: او - خدا - را محدود کردی، مرد عرض نمود پس چگونه بگویم امام (ع) فرمود: بگو خدا بزرگتر از آن است که به وصف در آید» (صدوق، ص ۳۰۶) از دقت در این روایت دانسته می شود ذات اقدس خداوند در هیچ حالی از حالات طرف قیاس با خلق واقع نمی شود حتی در جایی که بخواهیم او را بزرگتر از خلقش بدانیم تا چه برسد به اینکه بخواهیم ذات او را با ذات خلقش بسنجیم و آنگاه درباره او حکم به تباین یا امثال آن نمود تعالی الله عن ذالک علواً کبیراً و اما سر اینکه او با خلق طرف سنجد و قیاس قرار نمی گیرد این است که مخلوق به خودی خود برخوردار از هستی نیست تا بتوان او را با خالقش طرف قیاس قرار داد بلکه هستی او کاملاً ربطی و تعلقی است تا جایی که هنگامی که سخن از ذات حق پیش می آید ماسوی در محاق فرو می رود زیرا هیچ تحصّلی از خود ندارد و روایت زیر بر همین معنی دلالت دارد.

عن جمیع بن عمرو قال قال لی ابو عبدالله (ع): أی شیء [الله اکبر]؟ فقلت الله اكبر من کل شیء فقال: و كان ثم شیء فیکون اکبر منه؟ فقلت فما هو؟ قال: الله اكبر من أن یوصف» یعنی «جمیع بن عمر می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود [الله اکبر] چیست؟ عرض نمودم: خدا از همه چیز بزرگتر است، امام (ع) فرمود: آیا آنجا چیزی هست تا خداوند بزرگتر از او باشد؟ عرض نمودم: پس - حقیقت - چیست؟ امام (ع) فرمود: خدا بزرگتر از آن است که به وصف در آید» (صدوق، ص ۳۰۶)

حدیث دیگری که بر این معنی دلالت می کند سخن مبارک امام باقر (ع) است که فرمود: ثم بعنهم - أی الخلق - فی الضلال. قلت و أی شیء الضلال؟ قال: ألم تر الی ظلمک فی الشمس شیء و لیس شیء» (کافی، ج ۱، ص ۴۲۶)

امام باقر (ع) فرمود: سپس - خداوند مخلوقات را - در سایه ها برانگیخت. عرض نمودم: مقصود از - سایه چیست؟ امام (ع) فرمود: آیا سایه خود را در خورشید ندیده ای که هم چیزی هست و هم چیزی نیست»

کسی که در این روایات تأمل می کند می یابد هستی ماسوی الله به همان اندازه که به شیت نزدیک است از شیت حقیقی دور است، سپس چگونه می توان اشیائی را که در حال شیء بودن چنین حالی را دارند و در هستی خود فقیر تمام عیارند و هستی آنها قائم به حق است طرف قیاس با هستی مطلق و قائم به ذاتی قرار داد که شیت حقیقی او برای اوست و به راهی رفت که روایات اهل بیت (ع) به کلی مخالف با پیمودن چنین راهی هستند به همین جهت امام صادق (ع) فرمود: «شیء بخلاف الاشیاء إرجع بقولی الی اثبات معنی و أنه شیء بحقیقه الشیئیه» یعنی «او شیء است بخلاف اشیاء و از سخن من معنی را اثبات کن او شیء است به حقیقت شیت» (کافی ج ۱، ص ۸۰) همچنین صدوق (قده) در کتاب توحید در بیان معنی (الفرد) می فرماید «أنه موجود وحده لا موجود معه» یعنی «او به تنهایی موجود است و موجودی همراه با او نیست» (صدوق، ص ۲۰۴)

در روایت دیگر شیخ صدوق از امام باقر روایت می کند «كان الله و لا شیء غیره نوراً لا ظلام فيه و صادقاً لا کذب فيه و عالماً لا جهل فيه و حياً لا موت فيه و کذلک هو الیوم و کذلک لا یزال ابداً» یعنی امام باقر (ع) فرمود: «خدا بود و جز او چیزی نبود نوری بود که تاریکی در او راه نداشت و صادقی بود که کذب در او وجود نداشت و عالمی بود که نادانی در او متصور نبود و زنده ای بود که مرگ در او نفوذ نداشت و امروز نیز چنین است و تا ابد نیز این چنین خواهد بود» (صدوق، ص ۱۳۶) و این روایت دلالت واضحی دارد که در عرض ذات حق امکان تصور هیچ موجودی نیست تابعد حکم به مابینت با حق شود و این معنای واحد بودن حق تعالی است. و علی (ع) به صراحت فرمود: «بمقارنته بین الاشیاء عرف ان لاقرین له» یعنی «از کنارهم قراردادن اشیاء دانسته شد که هیچ چیزی کنار او نیست» (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲)

روایت دیگری که این حقیقت را تأیید می کند سخن زیر است.

عن امیرالمؤمنین (ع) قال «رأیت الخضر (ع) فی المنام قبل البدر بلبله فقلت له: علمنی شیئاً أنصربه علی الاعداء فقال لی قل: [یا هو یا من لا هو الا هو]. فلما أصبحت قصصتها علی رسول الله (ص) فقال لی: یا علی علمت اسم الاعظم» یعنی از علی (ع) روایت شده که آن حضرت (ع) فرمود: «یک شب قبل از جنگ بدر خضر (ع) را دیدم به او گفتم: چیزی به من تعلیم بده که بوسیله آن بر دشمنان پیروز شوم فرمود: بگو ای او ای کسی که هیچ صاحب هویتی جز او نیست، چون صبح نمودم خواب خود را برای رسول خدا (ص) گفتم به من فرمود: یا علی به تو اسم اعظم تعلیم داده شد» (صدوق، ص ۶۸)

در دیوان منسوب به امام علی (ع) نیز آمده است، «لا شیء الا الله فارفع همکا» یعنی «هیچ شیء غیر از خدا نیست همت را بالا ببر» (مجلسی، ج ۱۹، ص ۹۶)

از تأمل در این روایت دانسته می شود. ذات اقدس الهی قابل اشاره عقلی و وهمی نیست تا کسی بتواند حقیقت آن ذات متعالی را با ماسوای آن قیاس کند و به نسبت های مانند تباین حکم کند و همچنین مخلوقات چون قائم به اویند و از خود هیچ هستی و شیتی ندارند نمی توانند طرف قیاس آن ذات نامحدود قرار گیرند و اینگونه احکام در واقع با حقیقت توحید سازگاری ندارد.

با توجه به این مطالب سوال این است که روایاتی که برای اثبات تباین به آن تمسک شده بیان گر چه حقیقتی هستند؟ برای پاسخ به این سوال به بررسی این روایت می پردازیم.

۲- حجاب بودن خلق:

در روایات خلق حجاب خداوند دانسته شده اند و احتمال دارد با استناد به ظاهر این روایات ادعای تباین نمود برای روشن شده معنی این روایات بعضی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم

عن مولانا الرضا (ع) «خلق الله الخلق حجاباً بینه و بینهم» یعنی «ایجاد نمود خدا موجودات را حجابی بین خود و مخلوقاتش» (صدوق عیون، ج ۲، ص ۱۳۶)

استدلال به این روایت زمانی صحیح است که خلقت کاملاً بیگانه و مباین از ذات اقدس الهی صورت گرفته باشد و خداوند صرفاً با اراده خود موجوداتی را خلق کرده باشد که به جهت مباینیت و بیگانگی حجاب حق شده باشند در حالی در کلمات معصومین بیان شده که حجاب حق شعاع نور اقدس اوست نه چیزی مباین با او. امام صادق (ع) فرمود: «احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه» یعنی «با شعاع نور خود از، دیده گان خلقتش پنهان شد» (مجلسی، ج ۹۴، ص ۱۹۱)

اگر در این سخن امام صادق (ع) دقت شود دانسته می شود که خلق در حالی حجاب حق تعالی هستند که شعاع نور اویند و این سخن دلالت بر نفی تباین دارد زیرا شعاع نور حق هیچ گاه بیگانه از او نیست و همین عبارت در دعای احتجاج نیز آمده است. (مجلسی، ج ۹۱، ص ۴۰۳)

همچنین امام صادق (ع) فرمود: «حارت الابصار بشعاع نوره» یعنی «دیدگان به شعاع نور او حیران شدند» (مجلسی، ج ۹۵، ص ۲۴۳)

اما محبوب شدن خلق از حق تعالی به جهت توجه به ظاهر مخلوقات و غرق شدن در شهوت و غفلت است در دعای امام سجاده (ع) آمده: «خدایا- تو از خلق خود محبوب نمی شوی مگر اعمال آنها را از تو محبوب کند» (صحیفه سجاده، ص ۲۱۵) در جایی دیگر آن حضرت (ع) آرزوها را حجاب می داند «إنک لا تحجب عن خلقک الا أن تحجبهم الآمال» (صحیفه سجاده، ص ۵۲۶) و در جایی دیگر گناهان را علت محبوب شدن خلق معرفی می فرماید «إنک لا تحجب عن خلقک الا أن تحجبهم الذنوب» (صحیفه سجاده، ص ۵۲۵)

و بنحو کلی کسی که با دید استقلالی به خلق نگاه کند خلق حجاب او می شود در حالی که حجاب به معنای واقعی برای هستی بی نهایت قابل تصور نیست و به این جهت امام سجاده (ع) فرمود: «سبحان من احتجب عن العباد ولا شیء یحجبه» یعنی «منزه است خدائی که از بندگانش محبوب شد در حالی که هیچ چیزی او را محبوب نمی کند» (صحیفه سجاده، ص ۴۲)

و امام رضا (ع) فرمود: «احتجب بغیر حجاب محبوب و استتر بغیر ستر مستور» یعنی «خداوند محبوب شد بدون آنکه در حجابی باشد و یا پرده ای او را پوشانده باشد» (کافی ج ۱، ص ۱۰۵)

پس هر گاه کسی با دیده حق بین مخلوقات را بنگرد مخلوقات را جلوه گاه حق تعالی خواهد یافت و حجاب غفلت از چشم قلب او برداشته خواهد شد همچنان که علی (ع) فرمود: «المتجلی بخلقه لخلقه» یعنی «خداوند - بوسیله خلقتش برای خلق خود جلوه کرد» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۶)

همچنین روایات صراحت دارد که خلقت نور پاک پیامبر (ص) و ائمه معصومین که مقدم بر خلقت تمام مخلوقات است بیگانه از ذات حق انجام نشده بلکه سخن از اختراع از نور ذات است و چقدر این روایات با ادعای تباین ناسازگار بلکه متضاد است.

امام سجاده (ع) فرمود: «فنحن معانیه و مظاهره فیکم، اخترعنا من نور ذاته» یعنی «ما معانی او - خدا - و مظاهر آن در میان شما هستیم و خداوند ما را از نور ذات خود ایجاد نمود» (مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۱)

با دقت بیشتر در روایاتی که ابتدای خلقت را بیان می کند بطلان بیشتر این ادعای تباین ثابت می شود و بخوبی دانسته می شود مخلوقات هر چند از آن جهت که مخلوق هستند مباین با خالق خود هستند و بر وفق سخن علی (ع) بینونت صفتی با خالق خود دارند اما هرگز در ذات خود بیگانه و معزول از خالق خود نیستند.

و به این جهت علی (ع) فرمود: «توحیده تمیزه عن خلقه، و حکم التمییز بینونه صفه لاینونه عزله» یعنی «توحید او تشخیص دادن او از خلقتش می باشد، و حکم تشخیص جدائی در صفت است نه معزول بودن» (مجلسی، ج ۴، ص ۲۵۳) و این روایت را نمی توان صرفاً بر نفی عزلیت مکانی معنی کرد زیرا

ادعائی بی دلیل و منصرف نمودن روایت از معنی صریح خود می باشد. در این سخن علی (ع) توحید را تشخیص و تباین صفتی می داند و معزول بودن حق تعالی از اشیاء را نفی می نماید و اگر امام (ع) توحید را در تباین به معنای مورد نظر مدعیان تباین می دانست به آن تصریح می کرد حال آن که امام (ع) با عنایت خاصی تباین صفتی را توحید می داند زیرا غیر از این حکم به تباین نیازمند تصور ذات حق و مقابله آن با مخلوق و در نتیجه محدود نمودن خالق است.

و امام رضا (ع) فرمود: «مبائن لجميع ما أحدث فی الصفات» یعنی «خداوند با هر آنچه خلق نموده مابین در صفات است» (مسند الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱)

روایت دیگری که این معنا را تایید می کند سخن امام باقر (ع) که فرمود: «یا جابر کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول، فأول ما ابتد من خلق خلقه أن خلق محمداً و خلقنا معه من نور عظمته، فأوقفنا أظله خضراء بین یدیه حیث لاسماء و لا أرض و لا مکان و لالیل و لانهار و لا شمس و لا قمر، یفصل نورنا من نور ربنا کشاع الشمس من الشمس» یعنی «ای جابر خداوند بود و هیچ چیز غیر او نبود و نه معلوم و نه مجهول، پس اول چیزی که خداوند خلقتش را آغاز نمود این بود که محمد (ص) را خلق نمود و ما را با او از نور عظمتش خلق کرد، سپس ما را در سایه گاه سبز در مقابل خویش نگاه داشت گاهی که نه آسمانی بود و نه زمین و نه مکان و نه شب و نه روزی و نه خورشید و نه ماهی، جدا می شد نور ما از نور پروردگارمان مانند جدا شدن - شعاع خورشید از خورشید» (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷)

روایت دیگر که درباره ابتدای خلقت است و دلالت بر نحوه ارتباط خالق و مخلوق می نماید روایت زیر است که خلقت همه اشیاء را با واسطه به نور خدای متعال باز می گرداند.

پیامبر (ص) فرمود: «خداوند ما را خلق نمود درحالی که آسمان بنا شده ای نبود و زمین گسترانده شده ای نبود و عرش و بهشت و دوزخی نبود ما خدا را تسبیح می نمودیم و تقدیس می کردیم هنگامی که تقدیسی نبود، پس چون خداوند ابتدای خلقت را اراده نمود نور مرا شکافت و از آن عرش را خلق کرد پس نور عرش از نور من است و نور من از نور خداست و من برتر از عرشم، سپس نور فرزند ابی طالب را شکافت و از آن فرشتگان را خلق نمود پس نور فرشتگان از نور فرزند ابی طالب است و نور فرزند ابی طالب از نور خداست و نور فرزند ابی طالب برتر از نور فرشتگان است و نور دخترم فاطمه را شکافت و از آن آسمانها و زمین را خلق کرد پس نور آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداست و فاطمه برتر از آسمانها و زمین است سپس نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را خلق کرد، پس نور خورشید و ماه از نور حسن است و نور حسن از نور خداست و حسن برتر از خورشید و ماه است. سپس نور حسین را شکافت پس خلق نمود از آن بهشت و حورالعین را پس نور بهشت و حورالعین از نور حسین است و نور حسین از نور خداست و حسین برتر از بهشت و حورالعین است» (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶)

۳- روایات مباینه:

عن علی (ع) «الذی بان من الخلق فلا شیء کمثله» یعنی «خداوند با خلق بینوینیت دارد پس هیچ چیز مانند او نیست» (توحید صدوق، ص ۴۳)

عن علی (ع) «حد الاشیاء کلها عند خلقه إِبَاته لها من شبهه و إِبَانه من شبهها» یعنی «اشیاء را محدود خلق نمود تا آنها را از شبیه بودن به خودش و خود را از شبیه بودن به آنها جدا کند» (توحید، ص ۴۳)

«کنهه تفریق بینه و بین خلقه» یعنی «نهایت او جدائی بین او بین خلقش می باشد» (توحید، ص ۳۷)

هر گاه با نگاهی عامیانه به این روایات توجه کنیم و روایاتی را که ابتدای خلقت را به نور ذات حق

باز می گرداند فراموش کنیم و سایر روایاتی را که نحوه بینونت خالق و مخلوق را توضیح می دهد نادیده بگیریم می توان با استناد به ظاهر این روایت ادعای مباینت تمام عیار نمود.

امابا توجه به روایتی که نحوه ابتدای خلقت از نور ذات اقدس الهی را بیان می کند و با توجه به روایاتی که مباینت صفتی را مورد توجه قرار داده اند و روایاتی که نحوه حجاب بودن مخلوق برای خالق را توضیح داده اند و با توجه به روایات تجلی خداوند بوسیله خلق و اینکه امام باقر (ع) با وجود اینکه مخلوقی از مخلوق خداست فرمود: «ما معانی او مظاهر او در میان خلق هستیم» (مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۱) دانسته می شود مقصود این روایات همان تفریق و جدائی اجمالی بین خالق و مخلوق است که همه اهل توحید اعم از فلاسفه و عرفا و متکلمین آن را تأیید می کنند و برای کشف حقیقت آن دقت در آیات و روایات و قلب سلیم لازم است و مابعضی از آن را بیان نمودیم .

۴ - مباینت صفاتی:

عن علی (ع) «خلق ماكان، قدرة بان بهامن الاشياء و بانت الاشياء منه» یعنی «هرآنچه خلق کرده با قدرتی است که با آن از اشیاء مابین است و اشیاء هم مابین اوست». (توحید، ص ۱۳۴)

امام رضا (ع) به نقل از علی (ع) فرمودند «مبائن لجميع ما أحدث فی الصفات» یعنی «خداوند با جمیع مخلوقات مباینت صفتی دارد» (توحید، ص ۸۶)

امام رضا (ع) فرمودند: «فالحجاب بینة و بین خلقه لا متنازع مما يمكن فی ذواتهم و لا مکان ذواتهم مما يمنع منه ذاته و لا فتراق الصانع و المصنوع و الرب و المربوب و الحاد و المحدود» یعنی «حجاب میان او و خلقش به خاطر امتناع اوست از آنچه در ذوات آنها - مخلوقات - امکان دارد و به خاطر امکان ذوات ممکنات است از آنچه در ذات او محال است. زیرا صانع غیر مصنوع و رب غیر مربوب و محدود کننده غیر از محدود است». (توحید، ص ۶۵)

عن علی (ع) «بان من الاشياء بالقهر لها و القدرة عليها و بانت الاشياء منه بالخضوع له و الرجوع اليه» یعنی «از اشیاء با غلبه بر آنان و با قدرتی که بر آنان دارد جدا شد و اشیاء با خضوع برای او و بازگشت بسوی او از او جدا شدند» (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۰)

در این روایات بر مباینت صفاتی حق تعالی با مخلوق تأکید شده و از این روایات اجمالا دانسته می شود خداوند عین مخلوق خود نیست و در مخلوقات نیز حلول نکرده است و او در صفات مابین با خلق است و خلق از آن جهت که مخلوق هستند با خالق خود مابین هستند و ذات مخلوق از جهت مخلوق بودنش مابین با حق تعالی است و ذات خالق از جهت خالق بودنش مابین با مخلوقات است و او در مقام ذات خارج از همه اشیاء است .

۵ - معیت خداوند با مخلوقات:

در آیات و روایات متعددی بر همراه بودن خداوند با مخلوقات بلکه داخل بودن حق تعالی در اشیاء در عین حال خارج بودن او از اشیاء تصریح شده است که با مدد الهی به بیان معنای این گونه روایات می پردازیم.

خداوند تعالی می فرماید «واعلموا أن الله يحول بين المرء و قلبه» یعنی «بدانید که خداوند بین مرد و قلب او حائل می شود» (انفال، ۲۴)

«هو معكم أينما كنتم» یعنی: «او با شماست هر جا که باشید». (حدید، ۲۱)

«هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» یعنی «او اول و آخر و ظاهر و باطن است» (حدید، ۳)

علی (ع) فرمود: «بمقارنته بین الاشياء عرف أن لاقرین له» یعنی «از کنار هم قرار دادن او اشیاء را دانسته شد که هیچ چیزی کنار او نیست» (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱)

این سخن امام (ع) دلالت واضیحی دارد که در مرتبه هستی مطلق او هیچ موجودی صاحب هستی

نیست و گرنه آن موجود قرین حق تعالی می شد و این حقیقت در سخن امام صادق (ع) نیز آمده است آنجا که فرمود: «و کان ثم شیء فیکون اکبر منه» یعنی «و آنجا چیزی بود تا - خدا - از او بزرگتر باشد» (صدوق، ص ۳۰۶)

همچنین علی (ع) می فرماید «مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله» یعنی «او با همه اشیاء است اما نزدیک آنها نیست و غیر از هر چیزی است اما از آنها جدا نیست» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۱) از این سخن امام (ع) دانسته می شود خداوند همراه همه اشیاء است اما هستی او در کنار و در عرض هستی سایر موجودات نیست تا هستی او را محدود سازند و غیر از همه اشیاء است اما جدای از آنها نیست از او بی نیاز باشند و این سخن امام (ع) معنی معیت و همراهی را که در ذهن عامه مردم است نفی می کند تا بدانند معیت خداوند با اشیاء معنائی برتر از توهم آنها است و از این سخن نفی تباین نیز دانسته می شود زیرا هرگاه خداوند قرین هیچ موجودی نباشد با آنان نیز نسبتی مانند تباین نخواهد داشت. علی (ع) فرمود: «فسبحانک ملائک کل شیء و باینت کل شیء فأنت لا یفقدک شیء» یعنی «تو منزهی هر چیزی را پر نمودی و جدای از هر چیزی هستی پس تو را هیچ چیز فاقد نیست» (مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۵)

و آن حضرت فرمود: «فی الاشیاء کلها غیر متمازج بها و لا بائن عنها» یعنی «خداوند در همه اشیاء است اما ممزوج با آنها نیست و جدای از آنها نیست» (کلینی، ج ۱، ص ۱۲۸) با توجه به این که علی (ع) فرموده است: «و من قال فیم فقد ضمه» یعنی «هر کس بگوید خدا در کجاست او را ضمیمه چیزی دیگر نموده» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۱)

دانسته می شود مقصود از داخل بودن خداوند در اشیاء و یا خارج بودن او از اشیاء هر گز معنی عامیانه دخول و خروج نیست زیرا همه می دانیم که هیچ کس نمی تواند دخول و خروج را که از صفات مخلوق است به خدای متعال نسبت دهد زیرا خدای متعال در حالی که داخل در اشیاء است خارج از آنها نیز می باشد و اگر دخول و خروج بر معنای لغوی و عرفی حمل شود مستلزم تناقض است به این جهت و با توجه به روایاتی که گذشت مقصود از خروج خداوند از اشیاء آن است که خداوند در مقام ذات غیر از مخلوق است و از همه اشیاء خارج است و مقصود از داخل بود حق تعالی در اشیاء همراه بودن خداوند در مقام فاعلیت و خالقیت با مخلوق است یعنی شیء بودن مخلوقات قائم به اوست و بدون ربط با او هیچ مخلوقی هست نمی باشد پس او به حقیقت در هستی همراه آنها است و به این جهت است که خداوند با مخلوقات تجلی نموده است به گونه ای که تمامی خلق آینه دار هستی اویند و علی (ع) فرمود: «بها تجلی صانعها للعقول» یعنی «با آن - خلق - آفریننده اش برای عقلها تجلی کرد» (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۲۰) و همچنین فرمود: «المتجلی یخلقه لخلقه» یعنی «با خلقتش برای خلقتش تجلی نمود» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۶) و چون او در مقام تجلی که مقام فعل است همراه با خلق است و از آنها در هستیشان جدا نیست علی (ع) فرمود: «فلا یفقدک شیء» یعنی «هیچ شیء تو را مقام نیست» (مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۵)

وفیض (قده) در توضیح معیت حق تعالی با خلق می فرماید «همراهی او به نحو آمیختگی و یا دخول و حلول و اتحاد نیست و همراهی در درجه وجود و یا در زمان و مکان و امثال ان نیست و خداوند از این معانی بلند مرتبه تر است»

و چون در ک حقیقت کلام علی (ع) در این باره از اسرار الهی است صدر المتالیهین (قده) می فرماید «رسیدن به حقیقت معنای این کلام سخت و دشوار است و غیر از فرشته مقرب یا نبی مرسل یا مومنی که قلب او برای ایمان امتحان شده باشد نمی تواند به این معنی برسد و این نوع از تمثیل و مانند آن نوعی از اشاره است که بعضی از برگزیدگان به آن دست رسی پیدا می کنند»

و سخن امام باقر (ع) درباره نحوه خلقت انوار معصومین (ع) این حقیقت را واضح تر

می‌کند. آن امام بزرگوار فرمود: «یفضل نورنا من نور ربنا کشف الشمس من الشمس» یعنی «نور ما از نور پروردگارمان جدا می‌شود مانند شعاع خورشید از خورشید» (مجلسی ج ۲۵، ص ۱۷) و روایتی که قبل از این ذکر شد و نور معصومین (ع) را منشأ خلقت سایر اشیاء معرفی می‌نمود (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲) دلالت می‌کند که مخلوق پرتو هستی حق تعالی هستند.

و به این جهت هستی همه موجودات قائم به هستی اوست و چیزی غیر از پرتو هستی او نیست «کل شیء قائم به» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۹) و از همین رو همه اشیاء موجود به اویند «یا من کل شیء کائن له، یا من کل شیء موجودیه» یعنی «ای که همه اشیاء برای او موجودند، ای که همه اشیاء به او موجودند» (مجلسی، ج ۹۱، ص ۳۸۸) و از این جهت که این اشیاء قائم در غیر خود هستند علی (ع) آنها را معلول نامید «کل قائم فی سواه معلول» یعنی «هر آن چه قائم در غیر خود باشد معلول است» (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۹)

و در حالی که خلق قائم به اویند او حیات همه چیز و نور همه چیز است و علی (ع) فرمود: «و هو حیاة کل شیء و نور کل شیء» یعنی «او حیات همه چیز و نور همه چیز است» (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۰) و امام الموحدين (ع) شیعیان را به چنین توحیدی فراخواند «ولایجنه البطون عن الظهور و لایقطعهم الظهور عن البطون. قرب فنای و علا فدنای و ظهر فبطن و بطن فعلن و دان و لم یدن» یعنی «پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست و آشکار بودنش او را از پنهان ماندن باز نمی‌دارد. نزدیک و دور است. بلند مرتبه و نزدیک است آشکار و پنهان و پنهان آشکار است» (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۶۹)

نتیجه گیری:

از دقت در آیات قرآن و روایات دانسته می‌شود مخلوقات در هستی خود غیر مستقل و قائم به حق تعالی هستند و هیچ موجودی هستی قرین ذات حق تعالی نیست و در عرض هستی او هیچ موجودی واجد هستی نیست بنابراین حکم به تباین یا عینیت و سختیت مخلوقات با حق تعالی حکمی باطل است.

منابع و ماخذ :

- ۱- الامام علی بن ابی طالب (ع)، تحقیق محمد عبده، **فہج البلاغہ**
- ۲- الامام علی بن الحسین (ع)، تحقیق سید محمد ابطحی، **صحیفہ سجادیه**، قم، موسسہ الامام المہدی، ۱۴۱۱
- ۳- ابن عربی محی الدی، **فتوحات مکیہ**، چاپ بیروت، بی تا.
- ۴- داود بن سلیمان، تحقیق عزیزاللہ عطاردی، **مسند الرضا(ع)** آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶
- سیدان، سیدجعفر، **سنخیت، عینیت، یا تباین**، قم، سلسلہ درسہای مدرسہ آیت اللہ گلپایگانی.
- ۵- صدوق ابی جعفر، تحقیق ہاشم حسینی، **التوحید**، قم جامعہ مدرسین، چاپ ہشتم ۱۴۲۳
- ۶- صدوق ابی جعفر، تحقیق حسین اعلمی، **عیون الاخبار الرضا(ع)**، بیروت موسسہ اعلمی چاپ اول- ۴۰۴۱
- ۷- طباطبائی سید محمد حسین، **بدایہ الحکمہ**، قم، جامعہ مدرسین، ۱۳۶۴
- ۸- کلینی محمد بن یعقوب، علی اکبر غفاری، **الکافی**، تہران، دارالکتاب الاسلامیہ، چاپ سوم ۸۸۳۱،
- ۹- کورانی علی، **الوہایہ و التوحید**، بیروت، دارالسیرہ، بی تا.
- ۱۰- مجلسی محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، موسسہ الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳
- ۱۱- ملکی تبریزی میرزا جوادآقا، تصحیح حسین صادق زادہ، **لقاء اللہ**، قم، انتشارات آل علی، چاپ دوم ۱۳۸۰
- ۱۲- فیض کاشانی، محسن، تصحیح غفاری، **المحجہ البیضاء**، قم جامعہ مدرسین، چاپ دوم ۱۳۳۶
- ۱۳- صدرالمآلہین شیرازی، **تفسیر ملا صدرا**، انتشارات بیدار، قم ۱۳۳۶